

آقای دکتر شاداد ساپرا

با سلام!

در روزنامه همشهری (چاپ تهران، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۹۹) مصاحبه‌ای با شما تحت عنوان نماینده سابق یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) در ایران درج شده بود که نه خوشحالی و تحسین، که تعجب و اعتراض مرا برانگیخت. شما در بخشی از این مصاحبه، که سراسر تمجید از نظام کودک آزار جمهوری اسلامی است، گفته اید: "ایران توانسته است به تمام اهداف سال ۲۰۰۰ برای کودکان دسترسی پیدا کند."

همه کسانی که نمی‌خواهند چشم بر واقعیات روزمره زندگی کودکان در ایران ببندند، بخوبی می‌دانند که زندگی کودکان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین و سنت های ۱۴۰۰ سال پیش اسلام، در عذاب و آزاری دائمی صورت می‌گیرد. قاتل شدن سن بلوغ ۹ سالگی برای دختران طبق قانون مدنی جمهوری اسلامی و اجرای مراسم شنیع "جشن تکلیف" برای دختران ۸ ساله در مدارس که به معنای "زن شدن" و آمادگی آنان برای انجام وظایف زنانه است؛ کلید بهشت به گردن کودکان انداختن و روانه جبهه‌های جنگ کردن و گوشت دم توپ کردنشان؛ مذهبی کردن دروس مدارس و پائین آوردن کیفیت آموزشی در حدی که والدین مجبور شوند برای فرستادن کودکانشان به مدارس خصوصی با کیفیت آموزشی بهتر نه تنها هزینه های گزاف بپردازند، بلکه پولی هم بابت خرید قولنامه جعلی برای ثبت نام کودکانشان در محله ای غیر از محل سکونتشان هزینه کنند؛ قاتل شدن قانونی و شرعی حق تنبیه کودکان برای والدین تا حدی که حتی در صورت مرگ کودک هم قابل مجازات نباشد و بوجود آوردن تراژدی هایی مانند مرگ آرن گلشنی؛ و... تنها نمونه هایی از نتایج مستقیم این وضعیت دردناک و غیرانسانی است.

کار کودکان و استثمار آنان، که بدرستی پوشیده ترین راز دنیا نامیده می‌شود، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز آنچنان عیان است که نماینده دولت ایران در جلسه مربوط به کار خانگی در کنفرانس سال جاری ILO، اعلام کرد که: "۲۵ درصد درآمد کل خانواده های ایرانی از کار کودکانشان تامین می‌شود."

و شما در مقابل همه این حقایق گفته اید: "نخستین چیزی که به خاطر رسیدن این بود که تصویر صحیحی از ایران به دنیا منتقل کنم تا جهانیان با ایران پیشرفته آشنا شوند."

اگر مقصود شما پیشرفت‌های ایران از حیث تکنولوژی و... بود، طبعاً من هم با شما موافق بودم. ایران هم در گوشه ای از این دهکده بزرگ جهانی از حیث تکنولوژی و... پیشرفت کرده است و نمی‌توانست نکند؛ نه کسی در ایران شتر سواری می‌کند و نه بر لوح سنگی چیز می‌نویسد؛ حتی فیضیه قم هم دیگر به سیستم های کامپیوتری مدرن مجهز شده است؛ مساله اما برای شما که نماینده صندوق کودکان سازمان ملل و علی القاعده مدافع حقوق کودکان هستید، باید واقعیات زندگی کودکان در "ایران پیشرفته" و بویژه بهای گزافی که کودکان با تحمل بی حقوقی مطلق برای آن متحمل می‌شوند، باشد.

از شما سؤال شده است: "آیا مشکلی در مورد حمایت از بچه های ایران دیده اید؟" و شما پاسخ داده اید: "من چیزی را به عنوان مشکل در ارتباط با بچه های ایران مشاهده نکرده ام، شاید یک چالشی در نحوه بیان نکات حساس درباره بچه های خیابان و کودک آزاری وجود داشت که در این زمینه توانستیم با مقامات مسئول صحبت کنیم بدون این که آنها را مسئول چنین وضعی بدانیم و این امر باعث شد در این موارد به نتایج خوبی دست پیدا کنیم."

شما مقامات مسئول جمهوری اسلامی را مسئول این وضعیت نمی‌دانید، اما مردم کارگر و زحمتکش ایران از مسئولیت مستقیم آنان در ایجاد فقر و نابسامانی و بی حقوقی خود و فرزندانشان؛ از دستمزدهای گاه تا ۹ و ۱۰ ماه عقب افتاده که کار کودکان را به خانواده های کارگری و کم درآمد تحمیل می‌کند؛ از عواقب ناگوار ترک تحصیل و رانده شدن کودکان به خیابان‌ها و مراکز کار؛ و از وجود تنبیه و گاه شکنجه در مدارس توسط اولیای انجمن های اسلامی مدارس بخوبی

آگاهند. می‌گوئید در صحبت با مقامات مسئول به "نتایج خوبی" دست پیدا کردید! آیا مقامات مسئول جمهوری اسلامی پذیرفتند که امکانات آموزشی و بهداشتی و تفریحی را برای میلیون‌ها کودک خانواده‌های کارگری و زحمتکش فراهم کنند؟ که جهل و خرافه را از مواد درسی حذف کنند؟ که تبییه بدنی کودکان و کودک آزاری را جرم محسوب کنند؟ که ازدواج دختر ۹ سال را ممنوع کنند؟ ممکن است بگویید آن "نتایج خوب" مذاکره با مقامات مسئول جمهوری اسلامی چه بود؟ از همه اما تکان دهنده تر، قسمت آخر مصاحبه شماست که در جواب سؤال: "شما ایران را ترک می‌کنید، به مسئول بعدی که به جای شما می‌آید چه پیشنهادی می‌کنید؟" می‌گویید: "فکر می‌کنم باید به او بگویم ایران تجربیات ارزشمندی در مورد کودکان دارد که می‌تواند آن را به جهان ارائه کند. زیرا تجربیات ایران هم برای خاورمیانه هم جهان موثر است." از کدام تجربیات ارزشمند صحبت می‌کنید؟! از کار سخت کودکان و شرایط جانکاه زندگی آنان؟ یعنی شما نمی‌دانید که هزاران کودک ایرانی در کارگاههای مکانیکی و قالیبافی، در مزارع، در مغازه‌ها و خانه‌ها و... به کار سخت و با حداقلی از دستمزد اشتغال دارند؟! نمی‌دانید که همین روزنامه همشهری، که به مصاحبه با آن نشسته‌اید، در یک از شماره‌های سال ۹۷ خود یک استادکار قالیباف ۷ ساله را به جامعه معرفی کرده بود؟ آیا می‌توانید فکر کنید که این "استادکار قالیباف" از چه سن و سالی شروع به کار کرده که در سن ۷ سالگی به مقام "استادکاری" رسیده است؟ طبق آخرین آمارها، که از بد حادثه آنهم به نقل قول از نماینده یونیسف در ایران در روزنامه خرداد، مورخه ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹، درج شده است، اعلام می‌شود که: "یک ممیز ۳ درصد کودکان کشور به کار مشغولند. این رقم در شهرها ۲ ممیز چهار و در روستاها صفر ممیز ۵ است. گفته شده ده درصد از ختران و ۱۷ درصد پسران روزانه بیش از ۷ ساعت کار می‌کنند و به مدرسه نمی‌روند." راستی پاسخ شما درباره این حقایق آشکار و تکان دهنده و این همه قلب واقعیات و تناقض گوئی‌ها چیست؟ یونیسف به کجا می‌رود؟ قرار است بلندگوی تبلیغاتی دولت جمهوری اسلامی باشد، یا مدافع حقوق کودکان و ناظر اجرای حقوق انسانی جهانشمول آنان؟

سوسن بهار

دبیر نهاد «حقوق کودکان الان!» و سردبیر فصل نامه کودک «داروگ»

۲۸ ژوئن ۹۹

Adress:

Darvag
Box 1305
111 83 Stockholm- Sweden

E. Mail: darvag@swipnet.se

E. Mail: crn-@hotmail.com

Tel: (46) 70- 77 162 27

Fax: (46) 8- 796 94 61